

من شارلی نیستم!

نویسنده: شلومو ساند

ترجمه: تراب حق شناس

در همصدایی با وبسایت «اندیشه و پیکار»

توضیح پراکسیس: این مقاله به همت رفیق تراب حق شناس از روی نسخه‌ی فرانسه‌ی متن، برگرفته از وبسایت «انجمن یهودیان فرانسوی پشتیبان صلح»، به فارسی ترجمه شده و در وبسایت «اندیشه و پیکار» انتشار یافته است. بازنشر این مطلب و همصدایی با آن به دلیل اهمیت موضوع و نزدیکی پراکسیس با رویکرد نویسنده (شلومو ساند) است. به این بهانه و به سهم خود از زحمات رفیق ارجمند تراب حق شناس و سایر رفقای «اندیشه و پیکار» سپاسگزاریم.

* * *

هیچ چیز نمی‌تواند یک قتل را و به طریق اولی یک کشتار جمعی را که با خونسردی تمام انجام شده توجیه کند. آنچه در آغاز ژانویه جاری در پاریس رخ داد بی‌گفت و گو جنایتی غیرقابل بخشش است. گفتن این سخن هیچ امر جدیدی نیست: میلیون‌ها نفر چنین فکر می‌کنند و احساسشان به درستی همین است.

باوجود این با توجه به این جنایت موحش، یکی از نخستین پرسش‌هایی که به ذهنم می‌زند این است:

آیا نفرت عمیق از قتل باید ما را اجباراً با اقدام قربانیان همراه و موافق نشان دهد؟

آیا من آن طور که رئیس جمهور فرانسه بیان کرد باید شارلی باشم زیرا آنان نماینده کامل آزادی بیان بوده‌اند؟

آیا نه تنها به این دلیل که خود لائیک و بی‌خدا هستم، بلکه به دلیل نفرت عمیقی که نسبت به اصول سرکوبگرانه سه مذهب بزرگ توحیدی موجود در کشورهای غربی دارم، باید شارلی باشم؟

برخی از کاریکاتورهایی که در «شارلی ابدو» منتشر شده و البته خیلی پیش از این دیده بودم، به نظرم بد سلیقه رسید. تنها چندتایی از آن‌ها مرا به خنده انداخت؛ اما این‌ها مسئله نیست! اغلب کاریکاتورهایی که درباره اسلام طی ده سال گذشته در این هفته نامه چاپ شده به نظر من سرشار از کینه‌ای ست که می‌کوشد زیرکانه خوانندگان بیشتری دست و پا کند، البته خوانندگان غیرمسلمان. چاپ مجدد کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی در «شارلی ابدو»، به نظرم نفرت انگیز رسید. همان زمان، سال ۲۰۰۶، این فقط عملی تحریک آمیز بود که کاریکاتوری از محمد بکشند با عمامه‌ای مانند نارنجک دستی. این نه

کاریکاتوری علیه اسلام‌گرایان بلکه بیشتر تشبیه احمقانه‌ای بود از اسلام با ترور. همان‌طور که یهودیت را با پول پرستی تعریف می‌کردند!

چنین وانمود می‌کنند که «شارلی ابدو» به همه مذاهب بدون تمایز حمله می‌کند اما این دروغ است. البته مسیحیان را به مسخره می‌گیرد و گاهی هم یهودیان را. باوجود این نه روزنامه دانمارکی، نه «شارلی ابدو» به خود اجازه نمی‌دادند (و چه بهتر!) که کاریکاتوری از موسی بکشند با شب کلاه و پالتوی رسمی به منظور آنکه او را یک رباخوار زرننگ و مزور در یک دکه گوشه خیابان نشان دهند. در واقع خوب است که در تمدنی که این روزها به آن تمدن «یهودی - مسیحی» می‌گویند دیگر ممکن نیست که به‌طور علنی کینه ضد یهودی را اشاعه دهند، آن‌طور که در گذشته نه چندان دور رخ داد. من طرفدار آزادی بیان‌ام در عین حال مخالف اقدامات تحریک آمیز نژادپرستانه هستم. من اعتراف می‌کنم که از ممنوعیت انتشار حرف‌های «دی‌یو دونه» (dieudonné) راضی هستم؛ یعنی از ممنوعیت انتشار «انتقاد» و «متلک‌های» او علیه یهودیان؛ اما بر عکس، صریحاً مخالف کسی هستم که با او برخورد فیزیکی کرده است و اگر تصادفاً می‌دانستم که چه احمقی به او حمله کرده بسیار شوکه می‌شدم؛ اما تا آنجا جلو نمی‌رفتم که مقوایی در دست بگیرم و بر رویش بنویسم «من دی‌یو دونه هستم.»

در سال ۱۸۸۶، کتاب «فرانسه‌ی یهودی» نوشته‌ی «ادوارد درومونت» (Edouard Drumont) در پاریس منتشر شد و در سال ۲۰۱۴، همان روزی که سه جنایتکار احمق دست به سوءقصد زدند «میشل ولبک» زیر عنوان «تسلیم» [رمان] «فرانسه‌ی مسلمان» را منتشر کرد! در پایان قرن ۱۹ [کتاب] فرانسه یهودی پرفروش‌ترین بود حتی قبل از آنکه به کتاب‌فروشی‌ها برسد. چنانکه «تسلیم» از همین حالا یکی از پرفروش‌ترین‌هاست! این دو کتاب هر کدام در زمان خود با استقبال وسیع و گرم روزنامه‌نگاران روبرو شدند. چه فرقی بین آن‌هاست؟ «ولبک» می‌داند که در آغاز قرن بیست و یکم نمی‌توان پرچم تهدید علیه یهود را به اهتزاز در آورد، اما همه جا بدون اشکال می‌پذیرند کتاب‌هایی را که با تهدید علیه مسلمانان همراه است بفروشند. «آلن سورال» (Alain Soral) که آنقدر زرننگ نیست هنوز لین را نفهمیده و لذا در رسانه‌های عمومی چندان جایی ندارد؛ و چه بهتر! اما «ولبک» یک روز قبل از انتشار کتابش با افتخار تمام به برنامه اخبار ساعت ۸ تلویزیون دولتی دعوت می‌شود. کتابی اشاعه دهنده کینه و ترس درست مثل نوشته‌های فساد برانگیز «آلن سورال».

باد گند نژادپرستی در اروپا وزیدن گرفته است. فرقی اساسی وجود دارد بین حمله به یک مذهب حاکم بر جامعه از یک سو، و سوء قصد یا تحریک علیه یک مذهب که اقلیتی تحت سلطه به آن ایمان دارد از سوی دیگر. اگر از بطن تمدن «یهودی - مسلمان» مثلاً در عربستان سعودی یا امارات خلیج، امروز اعتراضاتی بلند می‌شود و نیز علیه مذهب مسلطی که هزاران کارگر و میلیون‌ها زن را تحت ستم گرفته هشدارهایی به گوش می‌رسد، ما موظفیم از معترضینی که تحت پیگرد قرار دارند حمایت کنیم. در حالی که می‌دانیم مقامات کشورهای غربی نه تنها به هیچ رو «طرفداران ولتر و روسو» در خاورمیانه را تشویق نمی‌کنند بلکه به‌طور کامل از رژیم‌های مذهبی بسیار سرکوبگر حمایت می‌نمایند.

در نقطه مقابل، در فرانسه یا دانمارک، در آلمان یا اسپانیا که میلیون‌ها کارگر مسلمان زندگی می‌کنند و غالباً کارهای دشوار و دردآور را بر عهده دارند و در سطوح پایین جامعه زندگی می‌کنند، قبل از اینکه اسلام را مورد انتقاد قرار دهیم باید بسیار مواظب و محتاط بود. به‌خصوص نباید به ریشخندهای وقیح

دست زد. من امروز به ویژه پس از این کشتار وحشتناک، جانب مسلمانها را دارم که در گتوهای حاشیه شهرها زندگی می کنند و با این خطر مواجه اند که قربانیان بعدی کشتاری باشند که در «شارلی ابدو» و در فروشگاه «هیپر کاشر» رخ داد. برای من همچنان مدل و مرجع اصلی چارلی چاپلین بزرگ است که هرگز فقرا و بینوایان را به مسخره نمی گرفت.

علاوه بر این و با علم به این که هر نوشته ای متعلق به شرایط خاص خویش است، چطور می توان از خود نپرسید چه معنا می دهد که از یک سال پیش تعداد فراوانی از سربازان فرانسوی در آفریقا مستقر شده اند تا «علیه جهادیسست ها بجنگند» در حالی که هیچ بحث عمومی و جدی درباره فایده یا زیان این مداخله های نظامی صورت نگرفته است؟ ژاندارم استعمارگر دیروز که مسئولیت غیرقابل انکار میراث فاجعه بار تعیین مرزها و رژیم ها را بر عهده دارد امروز برای استقرار «حقوق، به خدمت فراخوانده می شود» و با کمک نیروی مسلح نواستعماری اش همراه با ژاندارم آمریکایی که مسئولیت ویرانی عراق را بردوش دارد، بی هیچ تأسفی، به بمباران پایگاه های داعش می پردازد. فرانسه می کوشد دست در دست رهبران «آگاه» سعودی و دیگر طرفداران داغ «آزادی بیان» در خاورمیانه، مرزهایی را که یک قرن پیش به صورت غیرمنطقی، به منطقه تحمیل کرده بود، حفظ کند زیرا منافع امپریالیستی اش ایجاب می کند. از او [فرانسه] دعوت شده است کسانی که چاه های نفت مصرفی گران قیمت اش را تهدید می کنند بمباران کند، بدون اینکه بفهمد با این کار خطر ترور را در کشورهای متروپل بالا می برد.

اما در واقع شاید هم موضوع روشن باشد! غرب آگاه شاید قربانی ساده و معصومی نباشد که خود وانمود می کند! شک نیست که باید قاتل جنایتکار و مفسدی بود تا بتوان با خونسردی اشخاص بی گناه و بی سلاح را به قتل رساند اما باید ریاکار یا کودن بود تا بتوان بر واقعیاتی که این تراژدی در آن رخ داده چشم فرو بست.

کوری است اگر ببینیم و نفهمیم که اگر همگی از بی خدایان گرفته تا معتقدین به ادیان دست به دست هم ندهند و چشم اندازه های واقعی برای زندگی مشترک بدون کینه ورزی نسبت به یکدیگر نگشایند این وضعیت منازعه آمیز رو به وخامت خواهد گذشت.

* * *

منبع: متن فوق ترجمه ایست از مقاله ی زیر :

[Je ne suis pas Charlie!](#)

[Shlomo Sand](#), 13 Jan., 2015

(ترجمه از عبری به فرانسه: Michel Bilies)